

رشد و گسترش صیانت از قانون اساسی در فرانسه*

سوفی بایرون**

ترجمه و تحقیق: علیرضا اسد پور تهرانی***

چکیده: عنوان هشتم قانون اساسی جمهوری پنجم، شامل مقررات اصلی راجع به شورای قانون اساسی است. این نهاد برای تضمین کارکرد مناسب سازمان های سیاسی و بویژه کنترل روابط میان دولت و پارلمان ایجاد شده است. اما این نهاد در عمل، در راهی قرار گرفت که غیر متظره بوده و کم و بیش، آن را به نوعی دادگاه قانون اساسی تبدیل کرده است، هر چند که نباید آن را شیبه دادگاه های قانون اساسی مذکور در قوانین اساسی آلمان و ایتالیا دانست.

دوره ی ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۱ نشان می دهد که در ابتدا، شورا، نقشش را بسیار زیاد بر اساس طرح پیش بینی شده در قانون اساسی انجام می داد؛ سپس گفته می شود که با تصمیم ۱۶ ژولای ۱۹۷۱ موضعش تغییر کرد. بر اثر این تصمیم، اصلاح ق.ا. را در ۱۹۷۴ تقویت کرد و این حق به شصت نماینده یا سناتور داده شد که لوایح را به شورای ق.ا. ارجاع دهند. بنابراین، سرشت صیانت از ق.ا. بطور چشمگیری دگرگون شد. رویه ی شورا، پیامد دگرگونی نقش آن است. شورا به نگهبان حقوق و آزادی های مدنی تبدیل شده است. شورا، در بخش دورنمای صیانت از ق.ا. در جستجوی تعبیر تازه ای می باشد تا شکل نوینی به کار نهادها، مناسبات مشترکشان و نقش خود حکومت بدهد. طی چند سال اخیر، مقوله ای به نام اهداف مطابق با ق.ا. توسط شورا، بکار گرفته می شود که به نظر می رسد بر پایه ی هیچ یک از متن های قوانین اساسی قرار ندارد. در کنار ایجاد منشور حقوق و آزادی ها، شورا، هم چنین اصول تنظیم شده ی نهادهای جمهوری پنجم را دوباره سازماندهی کرده است. شورا، هم چنین به شیوه هایی از تفسیر که نظارتش را گسترش زیادی داده و عملکردش را انعطاف بیشتری می بخشد، دست می زند.

کلید واژه: قانون اساسی - جمهوری پنجم - صیانت از قانون اساسی - شورای قانون اساسی فرانسه - حقوق و آزادی های مدنی - اصل برابری - اهداف مطابق با قانون اساسی.

Principles of French Law /John Bell, Sophie Boyron, Simon Whittaker/Oxford University Press/1998/516 pp.

** - این مقاله، ترجمه ی بخشی از فصل پنجم کتاب یاد شده می باشد که توسط خانم بایرون، مدرس حقوق فرانسه در دانشگاه بیر منگام تألیف شده است. ترجمه ی این مقاله به محضر دکتر رویا متمدن نژاد تقدیم می شود.

*** - کارشناس ارشد حقوق عمومی.

پیشگفتار

شورای قانون اساسی فرانسه، قرار نبود، نهاد مهمی آن چنان که امروزه، هست باشد.^۱ این نهاد برای تضمین کارکرد مناسب سازمان های گوناگون سیاسی و بویژه کنترل روابط میان دولت و پارلمان ایجاد شد. تعدادی از قوانین اساسی پیشین، به صیانت از قانون اساسی پرداخته بودند، اما این آزمایش ها، نمی توانست ایجاد چنین نهادی را خیلی مناسب اثبات کند. در روزهای نخستین انقلاب، این مساله، مایه ی تعجب بود که چرا داشتن مکانیسمی برای حمایت قوای گوناگون حکومت از یکدیگر ضروری است.^۲ به هر حال، نظریه های پر قدرت تر آن زمان، مانع از ایجاد چنین دادگاهی در هنگام انقلاب شد. پیش از تاسیس قانون اساسی، حقوق دانان فرانسوی، تجربه ی بسیار کمی در زمینه ی بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی^۳ داشتند. حتا صیانت محجوبانه از قانون اساسی که در قانون اساسی ۱۹۴۶ پیش بینی شده بود، بی فایده بودن آن را بیشتر ثابت کرد. افزون بر این، تجربه ی کشورهای دیگر، دلگرم کننده نبود. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا که با کتاب ادوارد لمبر^۴ در ابتدای این قرن به فرانسویان معرفی شده بود^۵، تحلیل و بررسی وی نشان می داد که این شیوه ی صیانت بسیار جانبدارانه اعمال می شود.

مساله ی جانبداری سیاسی، هنوز زمینه ی اصلی مخالفت با عمل شورای قانون اساسی می باشد. به هر حال، دلایل حقیقی وجود دارند که تصمیم های شورای قانون اساسی، اغلب قابل انتقاد هستند. نخست این که، نقش آن فراتر از آن چه که نویسندگان قانون اساسی پیش بینی می کردند، رفته است. انتخاب ساختار و انتصاب اعضایش متناسب با چنین نقشی می باید دگرگون شود. دیگر این که،

^۱ - نه تنها نویسندگان قانون اساسی ۱۹۵۸، هرگز پیش بینی نکرده بودند که شورای قانون اساسی، آن چنان که از ۱۹۷۱ شروع شد، گسترش یابد؛ بلکه در آن هنگام این عمل را محکوم کردند.

نگاه کنید به دیدگاه رنه کاسن (René Cassin) در کتاب *Les documents pour servir à l'histoire de l'elaboration de la constitution du 4 octobre 1958* (اسنادی برای ثبت در تاریخ تهیه ی قانون اساسی ۴ اکتبر ۱۹۵۸) (جلد اول، پاریس ۱۹۸۷)، ص ۲۴۹؛ او (رنه کاسن) مخالف جدی ایده ی دادگاه قانون اساسی بود که طرح کلی آن مورد حمایت مطبوعات بود. ژنرال دوگل (general de Gaulle) تصریح کرد که به این ایده هرگز نباید توجهی شود.
^۲ - سی یس (sieyes) هنگام برپایی کنوانسیون در ژولای ۱۷۹۵ طرح هایی تهیه کرده بود؛ هم چنین نگاه کنید به: توکویل، دموکراسی در آمریکا. این کتاب توسط رحمت ا...مقدم مراغه ای به فارسی ترجمه شده و توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی برای دومین بار در بهار ۱۳۸۳ منتشر شده است. رجوع به صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۲. از ترجمه فارسی. (مترجم)

^۳ - constitutional review

^۴ - Edouard Lambert

^۵ - Le gouvernement des juges, paris, 1921.

زمینه‌ی حقوق و آزادی‌های مدنی همیشه ورطه‌ی خطرناک سیاسی بوده که میدان انتخاب سیاسی خاصی را در نتیجه به دنبال داشته است. سوم این که، هنگام تجدید نظر در قانون اساسی در ۱۹۷۴، به کار گرفتن شیوه‌ی بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی، این آمادگی را داشت که هر حکم شورا را جلوه‌ای سیاسی بدهد. این موضوع سلاخی در دستان مخالفان اختلال در روند قانونگذاری شد.

ترکیب و چگونگی انتصاب اعضای شورای قانون اساسی

عنوان هشتم قانون اساسی ۱۹۵۸، شامل مقررات اصلی راجع به شورای قانون اساسی است. شورا شامل نه عضو می‌باشد که برای نه سال منصوب می‌شوند و هر سه سال یک بار جایگزین می‌شوند. انتصاب به این مقام به ظاهر عالی سیاسی به این گونه انجام می‌شود: سه نفر بوسیله‌ی رییس جمهوری (از جمله رییس شورا)، سه نفر دیگر بوسیله‌ی رییس مجلس ملی و سه نفر آخر بوسیله‌ی رییس سنا برگزیده می‌شوند. به اضافه‌ی این که روسای جمهوری پیشین، بطور خودکار عضو شورا هستند، مگر این که آن‌ها، قبلاً به نحو دیگری انتخاب شده باشند.^۶

انتصاب برای عضویت در شورای قانون اساسی، اغلب باعث اختلاف نظرهای زیادی از همان آغاز شکل‌گیری آن شده است. انتخاب روبریادیتته^۷، وزیر سابق دادگستری، برای ریاست شورا موجب از سر گرفته شدن این بحث گردید. با این وجود، سه روند می‌توان برای انتصاب در شورا تشخیص داد: نخست، روندی که بسیار کم پیش می‌آید و این که شخصی بدون تخصص حقوقی منصوب می‌شود. اما این موضوع، بدین معنا نیست که همه‌ی اعضای گذشته شورا، دارای تحصیلات حقوقی بوده‌اند (گرچه اکثریت آن‌ها چنین تحصیلاتی داشته‌اند). به بیان دقیق‌تر، مسوولیت‌هایی که آن‌ها انجام می‌دهند، نیاز به معلومات حقوقی دارد.^۸ دوم، این موضوعی تقریباً در خور توجه است که بیشتر اعضای شورا دارای مشاغل سیاسی بوده‌اند. این واقعیتی است که در آن سوی همه‌ی دسته‌بندهای

^۶- وینسن آریو (Vincent Auriol) و رنه کوتی (René coty) روسای پیشین جمهوری چهارم، عهده‌دار مسوولیت‌هایی در شورای قانون اساسی شدند. از طرف دیگر، دوگل هرگز مسوولیتی نپذیرفت و والرئ زیسکار دستن (Valery Giscard d'Estaing) از این وظیفه استعفا داد، تا پیروی از این رویه ادامه یابد.

دوره‌ی ریاست از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵، انتصاب بوسیله‌ی فرانسوا میتران (مترجم)

^۷- به عنوان مثال، دانیل مایر (Daniel Mayer) هیچ‌گاه تحصیلات حقوقی رسمی نداشت، اما کارش در حوزه‌ی حقوق بشر خصوصیت‌های مناسبی برای نهادی هم چون شورای قانون اساسی داشت. هم چنین روبر فابیر (Robert Fabre) که دراصل شیمی‌دان بود، اما دوره‌ی موفقیت آمیزش در آمبود زمان، او را یکی از کاندیداهای عضویت شورای قانون اساسی ساخت.

^۸- Robert Badinter

اعضای شورا، قابل ملاحظه است.^۹ در حقیقت، به نظر می رسد که فقط اقلیت کوچکی پیش از انتصابشان بطور آشکار وارد مسایل سیاسی نشده باشند. بیشتر اعضا، مسوولیت هایی در برخی وزارتخانه ها داشته اند یا دارای مقامی انتخابی (اغلب در سطح ملی) بوده اند که گاهی اوقات در آن سمت بسرعت پیشرفت کرده اند. تعدادی دیگر نیز، در گذشته وزیر بوده اند. حتا در برخی موارد، دیده شده که یک عضو پس از دوران عضویتش در شورا، دوباره توانسته مقامی سیاسی بدست آورد.^{۱۱} همه ی این موارد باعث این تصور می شود که ترکیب شورا اغلب باعث انتقاد بوده است. با چنین پیش زمینه ی سیاسی قوی ای، واضح است تا مردم تصور کنند که تصمیم های این نهاد کم و بیش بر اساس خط مشی های حزبی گرفته می شود. در ادامه، نشان داده خواهد شد که این موضوع چندان حقیقتی ندارد.

نقش و صلاحیت ناشی از قانون اساسی

شورای قانون اساسی کم و بیش نوعی دادگاه قانون اساسی می باشد. کم، به این دلیل که، شهروندان عادی، دسترسی به حدود اختیارات قانونی آن ندارند. بیش، از آن رو که، نه تنها شورای قانون اساسی تعدادی از متن های رسمی (قوانین^{۱۱}، قوانین ارگانیک^{۱۲}، مقررات پارلمانی^{۱۳})، معاهده های بین المللی (از لحاظ مطابقت با متن قانون اساسی) را مورد بررسی قرار می دهد؛ بلکه هم چنین بر عملکرد یکنواخت برخی سازوکارها و روندها (انتخابات، تقسیم مسوولیت میان دولت و پارلمان، اختیارات فوق العاده) نظارت می کند که به شورا، نظارت مستقیمی در امور سیاسی اعطا می کند.

^۹ - می توانیم گوناگونی مشاوران را با توجه به سوابق شان در چهار دسته طبقه بندی کنیم: دانشگاهی (فرانسوا لوشه - Francois Luchaire - ژرژ ردل - Georges Vedel - مارسل والین - Marcel Waline)، اداری (نوشل لیه نوا - Noelle Lenoir - میشل آمله - Michel Ameller)، سیاسی (گاستون مونه روی - Gaston Monnerville) و قضایی (کابانه - Cabanes).

^{۱۱} - ژرژ پومپیدو (Georges Pompidou) پس از ترک شورای قانون اساسی، ابتدا نخست وزیر شد و سپس به مقام ریاست جمهوری رسید.

^{۱۱} - lois

^{۱۲} - lois organiques

^{۱۳} - règlements d'assemblée.

همه ی قوانین ارگانیک و مقررات پارلمانی برای نظارت به شورا ارایه می شوند.^{۱۴} البته قوانین و کنوانسیون های بین المللی می توانند بوسیله ی رییس جمهوری، نخست وزیر، روسای هر یک از دو مجلس یا شصت سناتور یا نماینده، پیش از این که آن قانون بطور رسمی منتشر شود یا کنوانسیون بین المللی به تصویب برسد، به شورای قانون اساسی برای نظارت ارجاع داده شود.

به منظور تامین حمایت از جریان یکنواخت امور سیاسی، شورای قانون اساسی به دو روش اعمال نظارت می کند: قرار گرفتن میان پارلمان و دولت بوسیله ی کنترل بر اجرای اصل سی و چهارم و سی و هفتم قانون اساسی.^{۱۵} شورا در زمانی که مشکلی در سیستم سیاسی از قبیل انتخابات و استفاده از اختیارات فوق العاده بروز کند، مداخله می کند. شورا بر نظم انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری و سازماندهی فرآیند نظارت می کند. به عنوان مثال، شورا اختیار دارد تا لیست کاندیداهای ریاست

^{۱۴} - بند یک اصل شصت و یکم: «قوانین بنیادی پیش از توشیح و مقررات پارلمانی مجلسین، پیش از اجرا باید به شورای قانون اساسی تسلیم شود تا نسبت به انطباق آن با قانون اساسی حکم کند...» (مترجم)

^{۱۵} - اصل سی و چهارم: «قانون به وسیله ی پارلمان به تصویب خواهد رسید. قانون، قواعد مربوط به موارد زیر را مقرر خواهد داشت:

- حقوق مدنی و تضمینهای اساسی به شهروندان که برای اجرای آزادیهای عمومی به آنها داده شده و تکالیفی که بر عهده شهروندان در مورد تن و اموال آنان به لحاظ دفاع ملی، گذارده شده است. تابعیت، احوال شخصی و اهلیت قانونی، نکاح، ارث و هبه. تعریف جنایات و جرحه ها و تعیین کیفرهای آنها، آیین دادرسی کیفری، عفو عمومی، ایجاد نظام تازه در صلاحیت دادگاه ها و وضع کلاترهای و صلحیه ها. مابعد ارزیابی، نرخ و روش وصول مالیاتها از هر قبیل و نظام نشر اسکناس. قانون هم چنین قواعد راجع به موارد زیر را مقرر خواهد داشت:

نظام انتخاباتی برای مجالس پارلمان و شوراهای محلی. ایجاد انواع سازمانهای عمومی. دادن تضمینهای اساسی به کارکنان کشوری و لشگری دولت. ملی کردن دستگاههای تولیدی و انتقال اسرار دستگاههای تولیدی از بخش عمومی به بخش خصوصی. قانون، اصول اساسی مربوط به موارد زیر را تعیین خواهد کرد:

سازمان عام دفاع ملی. اداره آزادانه مراجع محلی، حدود صلاحیت آنها و منابع درآمدشان. آموزش و پرورش. حق مالکیت، حقوق ناشی از اموال غیر منقول، قراردادهای مدنی و بازرگانی. قوانین کار، اتحادیه های صنفی و تامین اجتماعی. در قوانین مالی، منابع مالی و هم چنین تعهدات دولت تحت شرایط و مشخصات مصوب به موجب قانونی (بنیادی) معلوم و معین خواهد شد. در قوانین برنامه، هدفهای اقدام های اقتصادی و اجتماعی دولت، معلوم و معین خواهد شد. مقررات این ساده را می توان به موجب قانونی (بنیادی) مفصل کرد و گسترش داده. (مترجم)

اصل سی و هفتم: «مواردی که مشمول عنوان (قانون) نیست، مقررات است. متون قانونی پیش از لازم الاجرا شدن این قانون اساسی که مربوط به موارد مذکور باشد، پس از مشورت با شورای دولتی با تصویب نامه می توان تغییر داد. متون قانونی پس از لازم الاجرا شدن این قانون اساسی، در صورتی فقط با تصویب نامه می توان تغییر داد که شورای قانون اساسی اعلام کند که از نوع مقررات است که در بند قبل تصریح شده.» (مترجم)

جمهوری را تنظیم کند. این اختیار با پیشنهاد پانصد نماینده ی مجلس یا نمایندگان حکومت محلی انجام پذیر است. شورای قانون اساسی بر لیست حامیان مالی، پیش از اجازه به کاندیدا برای ورود به فعالیت انتخاباتی، نظارت می کند.

شورای قانون اساسی هنگامی که رییس جمهوری، استفاده از اختیارات فوق العاده ی مذکور در اصل شانزدهم^{۱۶} را تشخیص می دهد، باید طرف مشورت قرار گیرد. دیدگاه شورا در روزنامه ی رسمی منتشر می شود. هر بار که اقدامی تحت عنوان این اختیارات صورت پذیرد، باز هم باید شورا مورد مشورت قرار گیرد.^{۱۷} این اختیارات نظارتی در عمل به صورت ضعیفی بروز می کند. به عنوان مثال، هیچ مفادی برای تعیین زمان خاتمه ی اختیارات فوق العاده وجود ندارد. دوگله بسیار طولانی تر از زمان پایان رویدادهایی که باعث ایجاد اختیارات فوق العاده شده بودند، از آن اختیارات استفاده کرد.

آغاز به کار شورای قانون اساسی

شورای قانون اساسی را نباید شبیه دادگاه های قانون اساسی مذکور در قوانین اساسی آلمان و ایتالیا دانست. شورا ملزم به انجام برخی وظایف می باشد: حمایت از قوه ی مجریه در مقابل تجاوز پارلمان، کنترل روند انتخابات، بررسی مطابقت معاهدات و کنوانسیون های بین المللی با قانون اساسی. برای شورا تعداد زیادی موضوع جهت بررسی در نظر گرفته شده است. از جمله این که، پارلمان باید به قلمروهای تازه ایجاد شده ی قوه ی مجریه توجه کند که در طول انتخابات (آن چنان که در ۱۹۵۶ اتفاق افتاد) با عمل خطایی مواجه نشود. حاکمیت ملی نباید همه ی توافق های مذکور در معاهده های

^{۱۶} - اصل شانزدهم: «هر موقع که نهادهای جمهوری، استقلال ملت، تمامیت ارضی یا اجرای تعهدات بین المللی در معرض تهدید شدید و فوری قرار گیرد، و هر گاه اجرای عادی وظایف مراجع عمومی مندرج در قانون اساسی منقطع شود، رییس جمهور، پس از مشورت رسمی با نخست وزیر، روسای هر دو مجلس و شورای قانون اساسی، هر اقدامی که در آن شرایط مقتضی باشد، به عمل خواهد آورد. وی با پیامی، ملت را از این اقدامات آگاه خواهد ساخت. این اقدامات باید به این منظور باشد که در کوتاهترین مدت ممکن، موجبات انجام وظایفی را که برای مراجع عمومی مندرج در قانون اساسی تعیین شده، تامین و آماده کند. در مورد اقدامات مزبور با شورای قانون اساسی مشورت خواهد شد. حق پارلمان است که به تشکیل جلسه دعوت شود. در طول مدتی که اختیارات اضطراری به مورد اجرا گذارده می شود، مجلس ملی را نمی توان منحل کرده. (مترجم)

^{۱۷} - هر چند که این اقدام در روزنامه ی رسمی در ۱۹۶۲ چاپ نشد. این تنها دفعه ایی بود که به اصل شانزدهم استناد شد.

بین المللی را از بین ببرد.^{۱۸} هم چنین باید مفاد اصل شانزدهم مورد توجه قرار بگیرد. مدل کمیته ی قانون اساسی جمهوری چهارم، بسیار الهام بخش تاسیس شورای قانون اساسی بوده است. البته شورا شاهد افزایش جزئی قدرتش بود. هم چنین شورا تصمیم هایی قضایی گرفت که بیشتر نوعی میانجیگری محسوب می شود.

دوره ی ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۱ نشان می دهد که در ابتدا، شورای قانون اساسی، نقشش را بسیار زیاد بر اساس طرح پیش بینی شده در قانون اساسی انجام می داد. ترکیب نخستین شورای قانون اساسی دلالت نمی کرد بر این که هیچ گونه مشروعیتی را این نهاد برای خود در جهت تبدیل به نوعی دادگاه قانون اساسی تعیین کند. همه ی اعضا درگیر مسایل سیاسی بودند و برخی از آن ها مقام های سیاسی را با موفقیت تجربه کرده بودند. هم چنین، آن چنان که پرفسور آیزنمن^{۱۹} تاکید کرده، در شورا نه استاد حقوق عمومی وجود دارد و نه متخصص حقیقی ای در مسایل قانون اساسی وجود دارد.^{۲۰} شاید این موضوع بیشتر آشکار شود، وقتی که توجه کنیم، نخستین رییس شورای قانون اساسی، لئون نوتل^{۲۱}، دوست نزدیک دوگل بود. وی در کمیته ی مشورتی قانون اساسی که در مورد پیش نویس قانون اساسی ۱۹۵۸ نظر مشورتی می داد، عضو بود. چنین نفوذی، خیلی کم باعث حمایت از تفسیری انقلابی از متن قانون اساسی می شود.

البته نمی توان گفت که تصمیم های شورا در این دوره غیر بحث انگیز بوده یا بدون نقد و نظر منتشر شده اند. نخستین تصمیم شورا عبارت بود از ابطال انتخاب یک نماینده (در حوزه ی انتخابیه دوم رنو نیون^{۲۲، ۲۳}). در اندک زمانی شورا با بررسی مقررات هر دو مجلس مواجه شد. مجلس ملی و

^{۱۸}- به همین دلیل، کنترل مطابقت با قانون اساسی در مورد معاهدات در اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی به شورا اعطا شده است. مهارت میشل دبره (Michel Debré)، یکی از تدوین کنندگان پیش نویس پروژه ی قانون اساسی، در مورد معاهده ی رم در ۱۹۵۷ بی شک مناسب بود. او تلاش نا موفقی در کمیته ی قانون اساسی برای کنترل مطابقت با قانون اساسی در موردی که قانون اساسی با حاکمیت ملی تناقض پیدا می کند، انجام داد.

^{۱۹}- Professor Eisenmann

^{۲۰}- در مقاله ی «Palindromes ou stupeur» چاپ شده در روزنامه ی لوموند، پنجم مارس ۱۹۵۹.

^{۲۱}- Léon Noel

دوره ی ریاست از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۵ (مترجم)

^{۲۲}- La Réunion

^{۲۳}- هم چنین هجده اعتراض به نتایج انتخابات الجزایر وجود داشت. هر چند که به نظر می رسد دلیلی برای نگرانی وجود داشت، شورای قانون اساسی انتخابات را تایید کرد. با توجه به وضعیت، انتخابات جدید ممکن بود باعث ناآرامی های زیادی شود.

سنا اقدام به دور زدن مفاد قانون اساسی در مورد رای اعتماد کردند.^{۲۴} تصمصیم های ۱۷، ۱۸ و ۲۴ ژوئن ۱۹۵۹ در مورد مقررات مجلس ملی و تصمصیم های ۲۴ و ۲۵ ژوئن ۱۹۵۹ در مورد مقررات سنا تصریح کرد که قانون اساسی باید بطور دقیق اعمال شود و ده ماده از مقررات یاد شده، ابطال اعلام شدند. نه تنها انتشار این تصمصیم ها باعث بحث شد، بلکه حتا پیش از این که تصمصیم های مذکور بطور رسمی منتشر شوند باعث واکنش شد. سنا با تغییر ندادن فوری مقرراتش، ناراضیتی خود را آشکار کرد.^{۲۵} اما بزودی علاقه ی رسانه ها به موضوع کم شد و تصمصیم های بعدی بسادگی نادیده گرفته شد. متاسفانه، محدودیت های شورا در دو جنبه ی محض مسایل مهم قانون اساسی آشکار شد: نخست، در مارس ۱۹۶۰، دوگنل تشکیل اجلاس فوق العاده ی پارلمان را رد کرد.

دوگنل این رد را بر اساس تفسیر خودش از اصل مربوطه ی قانون اساسی انجام داد.^{۲۶} در مورد امضای دوگنل این بحث پیش آمد که چه چیزی برای این اقدام احتیاج است، ادامه دادن به کار بنا به تشخیص اختیارات و در نتیجه، وی می تواند تصمصیم بگیرد که تشکیل اجلاس فوق العاده حتا اگر بوسیله ی اکثریت نمایندگان تشخیص داده شود، نباید بر پا گردد.^{۲۷} دوم تخلف مهم تر در ۱۹۶۲ هنگامی که شورا فاقد قدرت کاملی بود، اتفاق افتاد. دوگنل در پی اصلاح قانون اساسی برآمد تا انتخابات ریاست جمهوری بر اساس آرای عمومی برگزار شود. سنا با این اصلاح احتمالی مخالفت کرد و در نتیجه دوگنل نمی توانست به مفاد اصل ۸۹ برای اصلاح قانون اساسی متوسل شود.^{۲۸} او تصمصیم به

^{۲۴} - سنا تا آن جا پیش رفت که مننی مشابه با آن چه که در ۱۹۴۹ تنظیم شده بود، تهیه کرد.

^{۲۵} - مقررات مجلس سنا، بطور رسمی تا پیش از ۲۷ اکتبر ۱۹۶۰ تصحیح نشد. نگاه کنید به مارسل پره لو (Marcel Prélot): «این کمیته تصور کرد که تنظیم شیوه ی مناسبی برای اثبات حضورش لازم است، ضمن احترام به شورای قانون اساسی و مخالفتش با تصمصیم شورا». نقل از:

C.L.Vier, ****Le controle du conseil constitutionnel sur les règlements des assemblées****, RDP1972, P.201.

^{۲۶} - اصل بیست و نهم: «اجلاس فوق العاده ی پارلمان، به درخواست نخست وزیر یا اکثریت اعضای مجلس ملی، برای رسیدگی به دستور جلسه ای خاص، تشکیل خواهد شد...».

^{۲۷} - این تفسیر با اعمال بعدی تثبیت شد: به عنوان مثال، میتران تشکیل اجلاس فوق العاده در دسامبر ۱۹۸۷ در مورد طرح لایحه ی اصلاح قواعد اداره ی شرکت رنورا، رد کرد.

^{۲۸} - اصل هشتاد و نهم: «تجدید نظر در قانون اساسی بوسیله ی رئیس جمهوری، بنا به پیشنهاد نخست وزیر، یا بوسیله ی اعضای پارلمان، طرح خواهد شد. لایحه ی دولت، یا طرح اعضای پارلمان، برای تجدید نظر، باید با متون یکسان به تصویب هر دو مجلس برسد». (مترجم)

استفاده از رفراندوم مذکور در اصل یازدهم قانون اساسی^{۳۹} گرفت که مفاد آن اجازه ی اصلاحات بنیادین مهمی را می دهد. شورای قانون اساسی کاربرد این روش را بوسیله ی ارسال یادداشتی به رئیس جمهوری، غیر قابل استفاده و مطرود دانست. به هر حال، رفراندوم برگزار شد. رئیس سنا از شورای قانون اساسی خواست که قانونی را که به استناد آن رفراندوم برگزار شده بود، مخالف با قانون اساسی اعلام کند. اما شورا بسیار مدبرانه اظهار کرد که کنترل رفراندوم ها در چهارچوب صلاحیتش نمی باشد و حتا نظارت استطلاعی در این مورد را برای خود رد کرد. در حقیقت، گر چه حتا هیچ شکی وجود نداشت که شیوه ی دوگل، مخالف قانون اساسی است. اما این عمل باعث می شد که شورا رفراندومی را بی اعتبار اعلام کند که بوسیله ی اکثریت بزرگی از رای دهندگان مورد تایید قرار گرفته بود. از همین رو این بحث پیش آمد که شورا مرتکب خودکشی شده است. به این طریق شورا، دو بار با تفسیر شبهه انگیزی که دوگل مطرح کرده بود، مواجه شد. در نتیجه ی این موارد، روشن بود که هر کسی در صحت تفسیر این منبع تردید کند. باید توجه داشت که دوگل از مشروعیتی برخوردار بود که برای شورا امکان رویارویی با آن غیر ممکن بود. از همین رو جای شگفتی نیست که شورا تنها پس از کناره گیری دوگل (و شاید در حقیقت، تنها پس از مرگ او)، جایگاه اصلی اش را در تمهیدات قانون اساسی جمهوری پنجم بدست آورد.

۱۹۷۱: نخستین انقلاب قانون اساسی

گرچه اغلب گفته می شود که شورای قانون اساسی با تصمیم ۱۶ ژوئای ۱۹۷۱ موضعش به ناگهان تغییر کرد. این موضوع به دلیل داشتن تصور مبهمی از درک موقعیت شورا پیش از این تاریخ می باشد. به عنوان مثال، تصمیم در مورد حمایت از مکان ها (۲۶ ژوئن ۱۹۶۹) به طرز چشمگیری، گستره ی مداخله ی پارلمان را گسترش داد. پارلمان با این تصمیم می تواند با زیرکی از چنگ قانون به استناد اصول کلی حقوق بگریزد.

به هر حال در ۱۹۷۱، قانونی راجع به شورای قانون اساسی تصویب شد که مسایل مناسبی را برای تغییر در رویه ی قضایی شورا مطرح کرد. حق شخص برای تشکیل سازمان در فرانسه، از زمان

^{۳۹} - اصل یازدهم: «رئیس جمهوری می تواند، به درخواست دولت در زمانی که پارلمان اجلاسیه دارد، یا به پیشنهاد مشترک هر دو مجلس، که در روزنامه ی رسمی چاپ و انتشار یافته، هر لایحه، یا طرحی را که مربوط به سازمان مراجع عمومی یا متضمن تصویب پیمان اتحادیه یا اجازه ی تصویب نهایی عهد نامه ای بوده، بدون آن که مغایرتی با این قانون اساسی داشته، موثر در اجرای وظایف نهادهای موجود باشد به رفراندوم واگذار نماید...» (مترجم)

جمهوری سوم بوسیله ی قانون مشهور ۱۹۰۱ به رسمیت شناخته شده است. بر اساس این قانون، تنها تشریفاتی که هر فرد نیاز داشت انجام دهد، عبارت است از این که تشکیل سازمان به شهرداری اطلاع داده شود؛ شهرداری نیز بطور خودکار قبض رسیدی تحویل می داد. بنابراین، حکومت می توانست مقاصد و اهداف هر سازمانی را کنترل کند و تصمیم به جلوگیری از یکی از اهداف غیر قانونی بگیرد. فرماندار پاریس که تحت نظر وزیر کشور فعالیت می کند، در ۱۹۶۹ از تسلیم چنین رسیدی به اعضای موسس «دوستان اهداف مردم» (amis de la cause du peuple) امتناع کرد. متأسفانه برای دولت، این پرونده تبلیغات زیادی را به خود معطوف کرد. چون سیمون دوبوار^{۳۰} به دلیل این امتناع، تصمیم گرفت به دادگاه اداری رجوع کند. دادگاه تصمیم امتناع را با تصمیمی مشاجره برانگیز رد کرد. دولت به ضعف موقعیت خود واقف بود و درخواست تجدید نظر به شورای دولتی^{۳۱} ارایه نکرد. اما تصمیم گرفت با تصویب قانونی، قدرتی برای کنترل آشکار زمینه های فعالیت سازمان ها، حتا پیش از آن که بتوانند تاسیس شوند، ایجاد کند (در حقیقت پیش از دادن رسید). مجلس ملی این لایحه را تصویب کرد. اما سنا سه دفعه با آن مخالفت کرد. بالاخره مجلس ملی در شور نهایی آن را تصویب کرد.^{۳۲} رییس سنا تصمیم گرفت برای کسب نظر به شورای قانون اساسی رجوع کند.

شورا وظیفه ی سنگینی در رسیدگی به اصل تشکیل سازمان داشت. نخست این موضوع محل بحث بود که آیا شورای قانون اساسی می تواند لوایح و آیین نامه های داخلی و از این قبیل را به استناد

³⁰- Simone de Beauvoir

انجمن «دوستان اهداف مردم» متعاقب تأارامی و شورشهای اجتماعی ۱۹۶۸ فرانسه تأسیس شد. هدف این انجمن عبارت بود از فراهم آوردن حمایت حقوقی و اخلاقی از افرادی که به واسطه شرکت در جنبش مذکور به مشقت و سختی افتاده بودند. نماینده دولت در محل، از دادن اجازه به این انجمن که آن را به ثبت برسانند امتناع کرد و بدون ثبت شدن نیز، انجمن نمی توانست به نحو موثر و مفید فعالیت کند. در ابتدا، علیه این امتناع، دعوایی نزد دادگاه اداری اقامه شد که امتناع نماینده دولت را غیر قانونی و باطل اعلام کرد.

وزیر کشور می دانست بر اساس قوانین معتبر آن وقت فرانسه این جواب رد (امتناع) غیر قانونی، اما تصمیم گرفت، به جای اعتراض دست به وضع قانون بزند تا در آینده اختیار اخذ چنان تصمیم هایی را داشته باشد؛ در سی ژوئن ۱۹۷۱ مجلس ملی قانونی را تصویب کرد که به نماینده دولت اجازه می داد نظر و تصمیمش را در خصوص ثبت یا عدم ثبت یک موسسه، معلق به این کند که آیا دادگاه به قانونی بودن و مشروعیت آن موسسه رای می دهد یا خیر. رییس مجلس سنا، این قانون را به شورای قانون اساسی فرستاد ... (نقل از: صفر بیگ زاده / نظام حقوقی فرانسه / مرکز پژوهشهای مجلس / چاپ اول، زمستان ۱۳۸۲ / ص ۶۹ و ۶۸ - مترجم)

³¹- Conseil d'Etat

^{۳۲}- رای سنا می تواند بوسیله ی رای مجلس ملی کنار گذاشته شود، هنگامی که میان دو مجلس توافق ممکن نباشد.

مقدمه ی قانون اساسی ۱۹۵۸ مورد بررسی قرار دهد. بنابر قانون اساسی ۱۹۴۶ کنترل کمیته ی قانون اساسی شامل مفادی از مقدمه ی قانون اساسی که می توانست مورد استفاده قرار گیرد، نمی شد.^{۳۳} البته به نظر می رسد که نقش مقدمه ی ۱۹۵۸ کم تر بطور مستقیم مورد توجه می باشد. چون مقدمه ی مذکور کوتاه بوده و شامل اعلامیه ی حقوق و آزادی ها نمی شود. این مشکلات ذاتی، مانع کار شورا نشد. شورا با مجموعه ای از جهش های تفسیری، موفق به کنترل اعتبار قانون از لحاظ مطابقت با قانون اساسی، با اشاره به اصل آزادی تشکیل سازمان، شد. برای نخستین گام، شورا تصمیم گرفت که مقدمه ی ۱۹۵۸ می تواند یکی از پایه های بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی باشد. برای گام بعدی، تصمیم گرفت که چون در مقدمه ی یاد شده به اعلامیه ی حقوق بشر ۱۷۸۹ و مقدمه ی قانون اساسی ۱۹۴۶ اشاره شده؛ پس شورا حق بررسی مطابقت قوانین را با این اسناد (به عنوان قانون اساسی) دارد. به اسناد مذکور در مقدمه ی ۱۹۵۸ فقط اشاره شده است، اما شورا، آن ها را در متن قانون اساسی ادغام کرد. با وجود همه ی این گسترش و تعمیم های متن قانون اساسی ۱۹۵۸، هیچ کدام، کمک مستقیمی به شورا نکردند. چون در هیچ یک از اسناد یاد شده به آزادی تشکیل سازمان اشاره ای نشده است. بنابراین، گام سوم، جهش لازمی بود تا شورا بتواند به آن استناد کند. در مقدمه ی ۱۹۴۶ به اصول مسلم بنیادین در قوانین جمهوری^{۳۴} و نیز حقوق و آزادی های مذکور در اعلامیه ی ۱۷۸۹ تصریح شده است. اصطلاح «PFRLR» اشاره ی تنظیم کنندگان تصمیم است به حقوق و آزادی هایی که در جمهوری سوم مورد شناسایی قرار گرفت. چون در این دوره، شاهد گسترش قابل ملاحظه ی شناسایی آزادی های مدنی^{۳۵} هستیم. شورا نگاه خاصی داشت، هر چند که این موضوع اهمیتی نداشت. به هر حال، شورا، آزادی تشکیل سازمان را به عنوان یک PFRLR محسوب داشت و آن را به عنوان یکی از

^{۳۳} - بند ۳ اصل ۹۲ قانون اساسی ۱۹۴۶: «کمیته ی قانون اساسی، فقط صالح برای تصمیم گیری در مورد موقعیت اصلاح عنوان یکم تا دهم قانون اساسی حاضر، می باشد».

^{۳۴} - *Principes Fondamentaux Reconus Par les Lois de la République (PFRLR)* ترجمه ی واژه به واژه ی انگلیسی آن: *the principles recognized in the statues of the republic*. دکتر بوشهری، این اصطلاح را به «اصول اساسی مصرح در قوانین جمهوری» ترجمه کرده است. رجوع کنید به: بوشهری، جعفر - حقوق اساسی (جلد ۱، متون قوانین اساسی فرانسه، آلمان، سوئیس، انگلستان و آمریکا) - شرکت سهامی انتشار - چاپ دوم (چاپ اول ناشر)، ۱۳۸۴ - ص ۲۵. و نیز: بوشهری، مسایل حقوق اساسی - نشر دادگستر - چاپ اول، بهار ۱۳۷۶ - ص ۱۶۹. سایت رسمی شورای قانون اساسی فرانسه، این اصطلاح را این چنین به انگلیسی ترجمه کرده است: *the fundamental principles recognized by the laws of the Republic* (مترجم)

^{۳۵} - آزادی اجتماع مسالمت آمیز (*freedom of peaceful assembly*)، حقوق اتحادیه های صنفی (*trade unions rights*) و از این قبیل.

معیارهای مطابقت قوانین با قانون اساسی مقرر داشت. شورا متذکر شد که قانون مورد بررسی در مقابل این آزادی محدودیت زیادی با وضع نظارت پیش از تاسیس قانونی سازمان ایجاد کرده است و آن حمله ای قاطع به این آزادی بوده که آن را از میان برده است. با این استدلال، قانون مورد بررسی، ابطال شد.

۱۹۷۴: دومین انقلاب قانون اساسی

اثر تصمیم ۱۹۷۱ شورای قانون اساسی، اصلاح قانون اساسی را در ۱۹۷۴ تقویت کرد. در ۱۹۷۴، والرئ رئیسکار دستن (که سپس رئیس جمهوری شد)، پیشگام اصلاح قانون اساسی شد. به موجب این اصلاح، این حق به شصت نماینده ی مجلس ملی یا سناتور داده می شد که لوایح را به شورای قانون اساسی ارجاع دهند. بنابراین، سرشت بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی بطور چشمگیری دگرگون شد. چون از این زمان به بعد، مخالفان، این امکان را یافتند تا قوانین مصوب در پارلمان را به شورا ارجاع دهند. در واقع، این موضوع، منبع اصلی ارجاع به شورا شد. تعداد پرونده ها افزایش پیوسته ای یافت. از همین رو، شورا، شیوه های بررسی و تعریفش را از منشور حقوق و آزادی ها گسترش داد.

سازمان داخلی شورای قانون اساسی

آشنایی صحیح با کارها و رویه های شورا بسیار مشکل است. چون بیشتر کارهای این نهاد بطور محرمانه انجام شده است. مطالعات در این زمینه باید متکی بر اطلاعاتی باشد که از طریق شایعات، برخورد شخصی یا تجربه ی شخصی بدست آمده است.^۳

شورای قانون اساسی از هشت عضو عادی و یک رئیس تشکیل یافته است. رئیس، مسوول تامین امکانات اداری مورد لزوم می باشد. به همین منظور، وی شخصی را به عنوان دبیر کل منصوب می کند. دبیر کل، معمولاً، یکی از اعضای شورای دولتی می باشد. او امور اداری شورای قانون اساسی را هدایت

^۳- بررسی مجموعه هنجارهای مبتنی بر قانون اساسی نیز قابل توجه است. این اصطلاح به انگلیسی the block of constitutional norms ترجمه شده است.

می‌کند. مشاوران قانون اساسی نباید، مشاوران خصوصی، منشی یا دفتر شخصی داشته باشند. هر گونه تحقیقی از طریق دبیر کل انجام می‌پذیرد: امور حقوقی، مرکز اسناد یا کتابخانه.^{۳۷}

قواعد کار

مواد قانونی ای برای روندی که شورا باید از آن، جهت تصمیم‌گیری در مورد موضوعهای ارجاع شده، پیروی کند، وجود ندارد.^{۳۸} تنها محدودیت حقیقی ای که بوسیله ی قانون اساسی برای شورا قرار داده شده این است که شورا باید در محدوده ی زمانی نسبتاً مشخصی تصمیمش را اتخاذ کند. در حالت عادی، وقتی که مطابقت یک قانون با قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، شورا برای ارایه ی نظرش یک ماه فرصت دارد. البته، اگر دولت فکر کند که لایحه ی مورد بحث، دارای اهمیت تعیین‌کننده ای است، می‌تواند خواستار اِعمال رویه ی فوری بررسی شود. این تصمیم باید ظرف هشت روز اتخاذ شود.^{۳۹} این مهلت نسبتاً کوتاه، موجب بحث‌هایی شده است. هر چند که شرایطی دیگر برای تشخیص سایر ابعاد روند تصمیم‌گیری وجود ندارد، ولی می‌توان به این ویژگی‌ها اشاره کرد: روند بررسی محرمانه، تحقیقی، کتبی و شورایی است.

گزارشگران^{۴۰}

رییس شورا، هر زمان که درخواستی واصل می‌شود، یک نفر را به سمت گزارشگر منصوب می‌کند.^{۴۱} برای انتخاب گزارشگر، رییس زمینه ی تخصص هر عضو را مورد توجه قرار می‌دهد.

^{۳۷}- برای نظارت بر انتخابات پارلمانی، رییس شورای قانون اساسی، تعدادی دستیار گزارشگر برای کمک به مراجعان انتخاب می‌کند. در انتخابات ریاست جمهوری و فرمانده ها، شورا تعدادی از نمایندگان (حدود هزار و پانصد نفر) را به منظور نظارت بر روند قانونی انتخابات منصوب و به نقاط مختلف گسیل می‌دارد.

^{۳۸}- فرمان ۷ نوامبر ۱۹۵۸ تصریح می‌کند که هر گزارشگر احتیاج دارد به انتصاب شدن، به علاوه، قانون اساسی مقداری کم این مسأله را سامان داده است.

^{۳۹}- بند ۳ اصل ۶۱ قانون اساسی ۱۹۵۸

^{۴۰}- rapporteurs

^{۴۱}- در حقیقت، همین که اطلاع حاصل شد، متنی برای بررسی به شورا ارسال خواهد گردید، رییس یک نفر را به سمت گزارشگر مقدماتی (Pre-reporter) برای استفاده از فرصت، منصوب می‌کند.

گزارشگر، مسوول بررسی پرونده تا رسیدن به پاسخ خواهد بود.^{۴۲} بدین ترتیب، او از همکاری دبیر کل برخوردار خواهد شد. گزارشگر، پرونده ای را دریافت می کند که شامل متن (متن های) دلایل درخواست کننده (درخواست کنندگان)، متن قانون مربوطه، بحث های پارلمانی طرح شده، اظهار نظرهای دولت، سیر پرونده و رویه ی حقوقی، حقوق تطبیقی و فهرستی از نوشته های دانشگاهی موضوع پرونده می باشد. گزارشگر برای انتخاب هر روشی که فکر می کند، آزاد است.^{۴۳} سرانجام، دستور عملی حاوی دیدگاه استدلالی به دبیر کل داده خواهد شد. اغلب، همین متن، به عنوان پیش نویس تصمیم شورا آماده می شود. این پیش نویس در جلسه ی بررسی محرمانه پرونده ارایه خواهد شد.

گر چه این روند، آشکارا تحقیقی است، اما توافقی نیز می باشد. چون شورا باید همه ی مسایلی را که دلایل دو طرف در آن ارایه شده، منظم کند. در مسایل انتخاباتی، نماینده ای که به انتخابات اعتراض کرده، می تواند به دلایل مطرح شده در درخواست و مسایل مطابقت با قانون اساسی پاسخ دهد. شورا، حرکتی آرام در مسیری مشابه دارد: نخست، درخواست، اغلب با نظریاتی همراه است. دوم، شورا ابتکاری برای انتقال دلایل دولت به شخص یا اشخاص مسوول درخواست اصلی اتخاذ می کند، تا وی پاسخی برای آن ارایه کند. این موارد در روزنامه ی رسمی چاپ می شود، به منظور این که رویه ای تا حدّ ممکن شفاف ایجاد شود. همه ی این تبادل نظرات به صورت کتبی انجام می شود.^{۴۴}

تصمیم به صورت شورایی گرفته می شود. پاسخ به موضوع پرونده، نشان دهنده ی انتخاب اکثریت اعضا می باشد.^{۴۵} دیدگاه مخالف، هیچ گاه منتشر نمی شود و حتا رای بشدت محرمانه بی اثر می ماند. شورا معتقد است که محافظت از رازداری بهتر از استقلال هر عضو می باشد.

^{۴۲} - گزارشگر، مسوول معرفی پرونده هنگام جلسه های مشورتی می باشد. گفته شده که تنها دو مرتبه، رئیس، گزارشگر و نتایج گزارشش را به کناری نهاده است و خود مسوولیتش را بر عهده گرفته است.

^{۴۳} - اغلب، گزارشگر ملاقاتهایی با وزیر مربوطه و شخص مسوول اجرای قانون تشکیل می دهد. وی می تواند به سایر اشخاص ذینفع نیز مراجعه کند.

^{۴۴} - هم چنین ملاقات هایی با طرف های ذینفع گوناگون انجام می شود.

^{۴۵} - چون اتخاذ تصمیم با نه نفر اعضای شورا می باشد، خروج از اکثریت آسان است. در پرونده ای که آرا بطور برابر تقسیم شده (به عنوان مثال، غیبت یک عضو به دلیل بیماری) رئیس شورا، دارای رای تعیین کننده (casting vote) می باشد.

رویه ی شورای قانون اساسی

رویه ی شورا، پیامد دگرگونی نقش آن است (هم چنان که در قبل ذکر شد). شورا به نگهبان حقوق و آزادی های مدنی تبدیل شده است و چهارچوب نظارتی ایجاد کرده که گرایش دارد تا به این هدف نایل شود. به منظور دستیابی به رویه ی روشن و قابل درک، شورا اقدام به حمایت از نظریه ی حقوق و آزادی های مدنی مختلف می کند. هم چنین، این موضوع نشان می دهد که شورا در بخش دورنمای مطابقت با قانون اساسی در جستجوی تعابیر تازه ای می باشد تا شکل نوینی به کار نهادها، مناسبات مشترکشان و نقش خود حکومت بدهد.

نظریه ی عمومی حقوق و آزادی ها

شورای قانون اساسی در تمام این سال ها، نظام مهم حمایت از حقوق و آزادی ها را پی ریزی کرده است. این چارچوب بطور تصادفی پدید نیامده، بلکه بر عکس به نظر می رسد که از روندی منطقی پیروی می کند. در واقع، شورا نظریه ی عمومی خودش را از حقوق و آزادی ها گسترش داده است. فهرست کاملی از حقوق و آزادی های شناخته شده و حمایت شده بوسیله ی شورا قابل ارایه می باشد، اما این فهرست، نشان دهنده ی اندازه ای که شورا می تواند حقوق و آزادی ها را سازماندهی کند، نیست.

نظری که شورا برای سلسله مراتب میان حقوق و آزادی های گوناگون برگزیده است، آن چنان که بوسیله ی برخی از نویسندگان بررسی و ارایه شده، به دو گرایش قابل تقسیم است: نخست، شورا برای آن حقوق و آزادی هایی که طی اعلامیه ی ۱۷۸۹ و مقدمه ی ۱۹۴۶ مورد حمایت قرار گرفته اند، مسلماً اهمیت بیشتری قایل می شود. دوم، شورا حقوق و آزادی ها را مطابق با اهمیت آن ها ارزیابی می کند؛ برای این که مرکز اصلی حقوق و آزادی های مهم توجه بیشتری از سوی شورا نسبت به سایرین جلب می کند. گر چه این بحث وجود دارد که، نظر سلسله مراتبی نشان دهنده ی رویه شورا نیست، اما به نظر می رسد که برخی حقوق و آزادی ها وزن بیشتری نسبت به دیگران دارند.

شورا سازماندهی پیچیده ای از حقوق و آزادی ها با توجه به ارتباط محوری برخی حقوق و آزادی های بنیادین برگزیده است. در مرکز این شبکه، می توان حقوق و آزادی های کلاسیک را پیدا کرد (آن ها شامل آزادی های فردی، آزادی بیان، حق مالکیت، اصول برابری و از این قبیل هستند). در پیرامون آن ها، می توان نموده های جمعی یا اجتماعی شان را یافت: آزادی رسانه ها (مطبوعات، تلویزیون و غیره)، آزادی تشکیل سازمان، حقوق اتحادیه های صنفی، آزادی کسب و کار، حق اعتصاب

و از این قبیل. در مقابل این بحث نیز وجود دارد که شورا برخی محدودیت ها را برای هر دو بخش حقوق و آزادی ها و بویژه محدودیت های بیشتری برای نمود اجتماعی ایجاد کرده است.

آزادی فردی

آزادی فردی در مفهوم گسترده ای که شورا از آن دارد، نه تنها بازداشت خودسرانه، مخالف قانون اساسی تلقی می شود، بلکه هر گونه اعمال قدرت بی دلیلی که مانع فعالیت طبیعی هر فرد شود نیز، مخالف قانون اساسی می باشد. به عنوان مثال، برای این که موارد یاد شده در زیر مطابق قانون اساسی باشند، باید کنترل هویت ها در مکان های عمومی محدود شوند؛ اتومبیل ها تنها متحصراً هنگامی می توانند مورد تفتیش و بازرسی قرار گیرند که بطور صریح این اختیارات در هر مورد به پلیس اعطا شده باشد. بطور خلاصه، آزادی فردی شامل تغییر آزادانه ی موقعیت می شود.

جدای از درک آزادی شخصی به عنوان حمایت از تمامیت جسمی هر شخص، شورا هم چنین، نظریه ی حمایت از حقوق فردی را به اعمالی که هر فرد با توجه به خصوصیات فردی خود ابراز می دارد، گسترش داده است. به عنوان مثال، در مقرراتی که برای تفتیش و بازرسی مکان اشخاص در نظر گرفته شده، باید این مقررات بطور روشنی به گونه ای انجام پذیرد که باعث نقض آزادی فردی نشود. سوای این موضوع، هر گونه بازرسی بعدی نباید به حریم خصوصی افراد تجاوز کند. این آخرین یک ویژگی در چارچوب آزادی فردی اشخاص تلقی می شود. نظریه ی حمایت از آزادی شخصی به همه ی ابعاد زندگی خصوصی گسترش پیدا می کند، تا آن جایی که به عنوان مثال حق ازدواج و داشتن زندگی خانوادگی طبیعی نیز به آن مربوط می شود.

گسترش نظریه ی آزادی فردی تأثیری را که شورا بر تعریف حقوق و آزادی های مطابق قانون اساسی دارد، نشان می دهد. شورا کار خود را از تعریف تقریباً کلاسیک این حقوق آغاز کرد و آن را به سوی نظریه ی جدید آزادی شخصی بر اساس مفهوم مدرن تر حقوق فردی گسترش داد.

آزادی اندیشه

کما بیش تعدادی از آزادی ها در زمینه ی گسترده ی آزادی اندیشه می گنجند. این آزادی ها (که شامل آزادی عقیده، آزادی وجدان، آزادی بیان، آزادی تحصیل، آزادی رسانه ها می باشند) باید با همدیگر مورد بحث قرار گیرند، چون با هم ارتباط نزدیکی دارند. با توجه به این گروه، می توان به اصل شبکه بندی آزادی ها نگاهی دوباره انداخت: در نظریه ی مرکزی، آزادی عقیده به تعدادی از

آزادی‌های مربوطه متصل شده است. شورا به منظور هموار کردن تناقض‌های ظاهری میان آزادی‌های گوناگون این مداخله را انجام داد.

آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی اجتماع^{۴۶}

آزادی عقیده، پیوسته در متون قوانین اساسی فرانسه مورد حمایت قرار داشته است. این آزادی، بطور ضمنی، در تعدادی از تصمیم‌های شورا نیز مورد توجه و تأیید قرار گرفته است. به هر حال، شورا فقط با هدف ایجاد بستری برای حمایت از تعداد بیشتری آزادی اقدام به لزوم اشاره به آزادی عقیده کرده است. به عنوان مثال، در مسأله‌ی آزادی اجتماع یا آزادی وجدان به آزادی عقیده اشاره کرده است.^{۴۷}

در پرونده‌های شورا هم به آزادی بیان اشاره شده و هم به آن استناد شده است. به نظر می‌رسد، مفهوم این آزادی شامل آزادی بیان شخصی، حق فرد برای عرضه‌ی عمومی، نگارش و انتقال عمومی اندیشه‌ها و عقایدش می‌باشد. به عنوان مثال، شورا بر آزادی بیان، با هدف منظور کردن حق آزادی استادان در سطوح عالی‌تر تحصیلات تکیه کرد.

شورا، مجموعه‌ای یکپارچه از قواعد و اصول را برای سازگار کردن آزادی اجتماع با مقتضیات شیوه‌های مدرن بیان (از قبیل مطبوعات، تلویزیون و رادیو) پی‌ریزی کرد. گرچه آزادی اجتماع می‌تواند به عنوان مرکز اصل تعریف شود، این آزادی بوسیله‌ی قواعد گوناگون مطابق با نوع رسانه‌ی مورد بحث محقق می‌شود. تا آن‌جا که به آزادی مطبوعات مربوط می‌شود، شورا تصمیم گرفت که تعهد به کسب اجازه‌ی قبلی برای تاسیس روزنامه، نقض اصل یازدهم اعلامیه‌ی ۱۷۸۹ می‌باشد. تعدد مطبوعات می‌باید مورد حمایت قرار گرفته و تسهیل شود، چون تکثر عقاید، شرط اصلی برای احترام به حقوق و آزادی‌های دیگر و دموکراسی بطور کلی است. از سوی دیگر، تاسیس کانال‌های تلویزیونی و ایستگاه‌های رادیویی می‌توانند موقوف به اجازه‌ی قبلی شوند، چون یکی از نتایج می‌تواند این باشد که تأثیر و نفوذ چنین رسانه‌هایی قابل توجه بوده و بنابراین برداشت متفاوتی از آن‌ها و کنترل آن‌ها موجه می‌باشد.

^{۴۶}- اصل ۱۰ اعلامیه‌ی ۱۷۸۹، پاراگراف ۱ مقدمه‌ی ۱۹۴۶ و اصل یک مقدمه‌ی ۱۹۵۸.

^{۴۷}- اعلامیه‌ی ۱۷۸۹ به آزادی تشکیل اجتماعات بیشتر از آزادی بیان توجه می‌کند. این مجموعه اصطلاحات اخیر که بازتاب مفاهیم مدرن است، بوسیله‌ی شورا مورد احترام قرار گرفته است.

آزادی وجدان در مقابل آزادی تحصیل

هنگامی که شورا، موجودیت آزادی عقیده را مورد تأیید قرار داد، مشکلی برای استنباط آزادی وجدان نداشت. این کار بوسیله ی اشاره به اصول مسلم بنیادین در قوانین جمهوری صورت گرفت. با این وجود، شورا با مساله ی آزادی وجدان مواجه شد. چون آزادی احتیاج داشت تا با مقتضیات آزادی تحصیل متعادل شود. در فرانسه، تعداد زیادی مدارس خصوصی وابسته به یک فرقه وجود دارند. اغلب، این مدارس از معلمان می خواهند که خصوصیات ویژه ی مدرسه را رعایت کنند (یعنی گرایش مذهبی مدرسه)؛ شورا این دلیل را که چنین شرطی، آزادی وجدان معلمان را محدود می کند، رد کرد.

حق مالکیت

اهمیت متناسب به حق مالکیت توسط شورا واضح است، بویژه وقتی که دلایل ارایه شده برای این خصلت بنیادین مورد بررسی قرار گیرد. دلایل ارایه شده در تصمیم های مربوط به ملی کردن ۱۹۸۲ در خور مطالعه ی دقیق می باشد. شورا از اعلامیه ی ۱۷۸۹ آغاز کرد و یادآور شد که در آن اعلامیه طی اصول ۱۷ و ۲ به حق مالکیت جایگاه مشخص بنیادینی داده شده است. سپس شورا از مخالفت با نخستین پیش نویس قانون اساسی در می ۱۹۴۶ که حاوی اعلامیه ی حقوق متفاوتی بود، استنباط کرد که رای دهندگان نشان داده اند که خواستشان احترام به تعریف عمیق حق مالکیت است.

به هر حال، شورا آگاه است که انجام برخی انطباق ها برای روزآمد کردن این اصول لازم است. شورا سپس تصریح کرد که این مدرن سازی حق مالکیت دو روند دارد: نخست، حق مالکیت می تواند به زمینه هایی که اصولاً مشمول آن نمی شوند، گسترش یابد (به عنوان مثال، حق مالکیت به علامت تجاری نیز تعمیم داده شود). دیگر این که، حق یاد شده می تواند به دلیل منافع عمومی محدود شود (به عنوان مثال، حق مالکیت می تواند به منظور حمایت از سلامت عمومی محدود شود). به علاوه بر این که حق مالکیت از این تصور که فقط مربوط به افراد می شود، جدا گردد؛ شورا ضرورت رجوع به حق کسب و کار را پایه ریزی کرد (حق برای داشتن و اداره کردن یک شغل). شورا باید به این الحاق مهم توجه کند، چون آن را نمی تواند در متون قوانین اساسی بیابد.

اصل برابری

به اصل برابری در تعدادی از متون قوانین اساسی اشاره شده است.^{۴۸} به همین دلیل شورا بطور کلی در اکثر تصمیم هایش به برابری اشاره دارد. اما در برخی پرونده ها، شورا تصریح می کند که اصل برابری مناسب در قانون تحت بررسی کدام است: اصل برابری در مقابل دادگستری، اصل برابری در مالیات، اصل برابری دسترسی به سمت دولتی، اصل برابری در ارتقای شغلی کارمندان دولت، اصل برابری در مقابل قوانین کیفری، اصل برابری در مقابل حقوق انتخاباتی و از این قبیل. این فهرست، طولانی و قابل گسترش است. افزون بر این، شورا در گسترش زمینه ی کاربرد اصل انجمن های خصوصی تردید نکرده است.

بنا به اصل کلی برابری، اگر وضعیت های متفاوت، حقیقی باشند که تفاوت ها را توجیه کند، رفتار برابر را ایجاب نمی کند. گرچه، منافع عامه می تواند دلیل موجهی برای چنین تبعیضی فراهم کند، مثلاً در مساله ی اصل انسجام خدمات عمومی. به هر حال، شورا تعریف نسبتاً رسمی ای از برابری اتخاذ کرده است و تایید «تبعیض مثبت» را رد کرده است. در تصمیمی در ۱۹۸۲، شورا مقرراتی را که سهمی بیست و پنج درصدی برای کاندیداهای زن در فهرست های کاندیداهای انتخابات شهرداری را مقرر می کرد، باطل نمود.

حق اعتصاب و حق فعالیت صنفی

حق اعتصاب بسیار پیشتر توسط شورا به رسمیت شناخته شده است. این رسمیت در حقیقت بدون بحث پدید آمده است. چون حق مذکور بطور صریح در مقدمه ی ۱۹۴۶ مورد اشاره قرار گرفته است و تا کنون شورای دولتی در پرونده هایش آن را مورد تایید قرار داده است. شورای قانون اساسی پذیرفت که پارلمان می تواند بر این حق، محدودیت هایی مقرر کند. چون لحن خود مقدمه حاکی از این است که چنین عملی امکان پذیر است.^{۴۹} شورا هم چنین شبکه ای از حقوق را که مرتبط با حق^{۵۰} فعالیت اتحادیه ی صنفی و کاری است، در رویه اش پدید آورد. به عنوان مثال، پاراگراف ۸ مقدمه ی ۱۹۴۶ که حق کارگران را برای شرکت^{۵۱}

^{۴۸} - نگاه کنید به اصول ۴۳، ۲ از قانون اساسی ۱۹۵۸ - پاراگراف های ۱، ۲، ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۸ مقدمه ی ۱۹۴۶ و اصول ۱۰، ۶، ۱، ۱۱، ۱۳ از اعلامیه ی ۱۷۸۹.

^{۴۹} - نگاه کنید به پاراگراف ۷: «حق اعتصاب در چارچوب مقررات وضع شده، قابل اعمال است».

در تصمیم‌گیری مربوط به محل کارشان را تایید می‌کند، بارها به آن استناد شده است. شورای قانون اساسی هم چنین برای سازماندهی و حمایت از اتحادیه‌های تجاری تلاش می‌کند. این تلاش‌ها عبارتند از: حق تعلق داشتن یا نداشتن به اتحادیه‌ی تجاری، و اعمال حقوق گوناگونی که مربوط به عضو اتحادیه‌ی تجاری می‌باشد.

در نهایت، اعتبار مطابقت حق کار با قانون اساسی توسط شورا چنین اعلام شد: این حق مطلق نبوده و تا آن‌جا قابل مطالبه است که هر شخص حق دریافت دستمزد دارد. به این معنی که نباید مانعی قانونی برای دستیابی هر کس به کار وجود داشته باشد.

اهداف مطابق با قانون اساسی: مقوله‌ای جدید؟^{۵۲}

طی چند سال اخیر، مقوله‌ای به نام اهداف مطابق با قانون اساسی،^{۵۳} توسط شورای قانون اساسی بکار گرفته می‌شود که به نظر می‌رسد بر پایه‌ی هیچ‌یک از متن‌های قوانین اساسی قرار ندارد. این مقوله برای نخستین بار نسبتاً متجانس پدیدار شد. با مطالعه‌ی پرونده‌های موضوع، می‌توان هدف مطابق با قانون اساسی نظم عمومی، شفافیت، تکرر بیان و مبارزه علیه تقلب مالیاتی و از این قبیل را یافت. این بحث پیش آمده که در پس بیشتر اهداف مطابق با قانون اساسی، ممکن است یک حق یا آزادی مطابق قانون اساسی یافت شود که بخوبی به رسمیت شناخته شده است. به عنوان مثال، لزوم نظارت بر تقلب مالیاتی می‌تواند از اصل برابری در مالیات استنباط شود؛ به همان ترتیب هدف مطابق با قانون اساسی در مورد نظم عمومی می‌تواند حاکی از حق هر شخص برای حمایت و حفاظت باشد.^{۵۴}

«اهداف مطابق با قانون اساسی» دو نقش عمده دارند: آن‌ها به شورا کمک می‌کنند که دو آزادی یا یک آزادی و ضرورت نظم عمومی یا دموکراسی را با همدیگر سازگار کنند. آن‌ها محدوده‌ی حق یا

^{۵۰}- نگاه کنید به پاراگراف ۸ «هر کارگری از طریق نمایندگانش می‌تواند در تصمیم‌گیری جمعی برای شرایط کار و هم چنین در اداره‌ی بنگاه شرکت جوید».

^{۵۱}- این از همه بیشتر قابل توجه است که در این پرونده، شورای دولتی به کرات به رسمیت شناختن فشار قانونی برای این اصل را رد کرد.

^{۵۲}- در پاراگراف ۶ مقدمه‌ی ۱۹۴۶ این حق مورد حمایت قرار گرفته است.

^{۵۳}- به فرانسه: *objectifs constitutionnels* و به انگلیسی: *constitutional objectives*.

^{۵۴}- اصل ۲ اعلامیه‌ی ۱۷۸۹

آزادی تحت بررسی را مشخص می کنند، یا مسیر آن را در این که آن حق یا آزادی چگونه باید به موقع اجرا گذاشته شود، تعیین می نمایند. بطور خلاصه، این اهداف نوعی پیش زمینه برای آن آزادی یا حق ایجاد می کنند تا بهتر درک شود. هم چنین، اهداف یاد شده به دولت و دادگاه های عادی، مسیری را نشان می دهد که برخی از این آزادی ها چگونه باید اجرا و تفسیر شوند تا این اطمینان حاصل شود که به روح آن ها توجه شده است.

تجدید نظر در سازمان نهادها (سازمان دهی دوباره ی نهادها)

در کنار ایجاد منشور حقوق و آزادی ها، شورای قانون اساسی هم چنین اصول تنظیم شده ی سازمان های جمهوری پنجم را دوباره سازماندهی کرده است. هر چند که شورا بیشتر خطوط کلی این پدیده را مهیا می کند. این موضوع در عمل مهم است که شورا در واقع بکلی قانون اساسی و حتا ظاهر نهادی آن را شکل تازه ای می دهد.

انعطاف پذیری بیشتر دولت واحد

فرانسویان در طول دوران قابل توجهی تمایلشان را به مرکزگرایی نشان داده اند. این موضوع بطور روشنی در قانون اساسی جمهوری پنجم نیز بازتاب یافته است.^{۵۵} با این وجود، شورا توانست به کم شدن کل اصل پر قدرت وحدت کمک کند. با مورد تایید قرار دادن اصل «آزادی اداره ی امور محلی»^{۵۶} از لحاظ مطابقت با قانون اساسی؛ با اقتدارات مرکز موازنه ای برقرار کرد. افزون بر این، این اصل گسترش داده شد تا این اطمینان حاصل شود که قدرت های محلی واقعاً مستقل بوده، بوسیله ی هیات های منتخب اداره می شوند و امورشان در اختیار خودشان قرار دارد.

نه تنها، شورا مقام قدرت های محلی را تقویت کرد، بلکه قدرت نظریه ی بخش ناپذیری جمهوری را نیز کم کرد. به عنوان مثال، گرچه از جدایی طلبی در قانون اساسی ذکری به میان نیامده است؛^{۵۷} شورا پذیرفت که قلمرویی خاص ممکن است بتواند دولتی مستقل شود، به شرط آن که به قواعد مقرر

^{۵۵}- اصل یکم قانون اساسی ۱۹۵۸: «فرانسه، جمهوری بخش ناپذیر، غیر مذهبی، دموکراتیک، اجتماعی (سوسیال) است ...».

^{۵۶}- free administration of local authorities

^{۵۷}- بند ۲ اصل پنجاه و سوم: «هیچ واگذاری یا سباده یا الحاق قلمرو، بدون موافقت اهالی آن ها، معتبر نخواهد بود». این اصل واگذاری یا الحاق قلمرو را فقط از طریق معاهده های بین المللی مقرر می کند.

شده در قانون اساسی احترام گذارد. گرچه، این شرط، تفسیر نسبتاً متهورانه ای از قانون اساسی می باشد.^{۵۸}

تفکیک قوا و حدود حکومت

با توجه به تکیه ی پرورنده های شورا، این موضوع غیر مترقبه نیست که شورا اهمیتی هم طراز با قانون اساسی به اصل تفکیک قوا و هم چنین استقلال قضات و دادگاه ها داده است. گرچه، تلقی ای که شورا از تفکیک قوا دارد تا اندازه ی زیادی بحث انگیزتر است از آن چه که در نگاه اول به چشم می آید. نخست، شورا هم طراز این اصل را با قانون اساسی با اشاره به «اندیشه ی فرانسوی تفکیک قوا»^{۵۹} انجام داده است. بر طبق نظر شورا، ویژگی این مفهوم، این حقیقت را پدید می آورد که برخی موضوعات به دادگاه های اداری اختصاص داده شده اند. گرچه، شورا تایید کرد که قانون ۱۶ تا ۲۴ آگوست ۱۷۹۰ نمی تواند ارزشی هم طراز با قانون اساسی داشته باشد و آن فقط متنی است که در این تصمیم به آن اشاره ای شده است. این اشاره تا حدودی عجیب به نظر می رسد. چون متن تصمیم یاد شده، قصد داشته که صلاحیت های دادگاه های عادی را برای نظارت اعمال اداری رد کند.^{۶۰} حتی اگر نظم دادگاهی جدیدی، سرانجام پدید آید، تصمیم عمداً اتخاذ شده ی شورا برای چنین اشاره ای هنوز تناقض آمیز است.

هم چنین، چون دو نظام دادگاهی در فرانسه در کنار یکدیگر وجود دارند؛ همین موضوع لزوم معیارهایی برای باز شناختن پرورنده های حقوق خصوصی از حقوق عمومی را ثابت می کند. دو معیار هم زمان با هم مورد استفاده قرار گرفته اند: معیار اقتدارات عمومی^{۶۱} و معیار خدمات عمومی^{۶۲}. با وجود این، شورا تنها، معیار اقتدارات عمومی را به رسمیت شناخته است (و در نتیجه، آن هم طراز با

^{۵۸} - اغلب با فرآیندی از اهالی این خواست باید سازماندهی شود و پارلمان نیز باید این جدایی را تایید کند.

^{۵۹} - French conception of separation of powers

^{۶۰} - امور اداری از طریق روندهای داخلی نظارت می شوند.

^{۶۱} - بر طبق این معیار، اعمال اداری مطابق با ویژگی هایشان طبقه بندی می شوند: آن عملی که دلالت بر اقتدارتی می کند که شخص هیچ گاه نمی تواند در اختیار داشته باشد و همین نشانه ی دخالت حکومت می باشد. بنابراین باید بوسیله ی دادگاه های اداری مورد بررسی قرار گیرد.

^{۶۲} - بر طبق این معیار، عمل اداری بر اساس اهداف انجامش مشخص می شود: دادگاه های اداری، هنگامی که موضوع مربوط به خدمتی عمومی باشد، مداخله می کنند.

قانون اساسی شده است). این انتخاب به بینش نسبتاً محدود حکومت می انجامد. رد نظارت بر اساس معیار خدمت عمومی در فقدان اعمال اقتدارات عمومی دخالت داشته است.

سازماندهی دوباره ی سلسله مراتب هنجارها

این موضوع که، هم به پارلمان و هم به دولت، فضای عمل داده شده است، به موقع توسط مفسران به عنوان انقلاب قانون اساسی ۱۹۵۸ دیده شده است. در حقیقت، همان طور که در قبل ذکر شد، این انقلاب هیچ گاه اتفاق نیفتاد. شورا از طریق رویه اش این موضوع را فراهم کرد که پارلمان از حوزه ی گسترده تری بهره مند شود. نخست این که، شورا، هیچ گاه مسوولیتی متفاوت با آن چه که در مجموعه اصطلاحات بکار رفته در اصل ۳۴ قانون اساسی به پارلمان اعطا شده، واگذار نکرده (بر طبق این اصل، به پارلمان در برخی زمینه ها برای وضع قواعد و در برخی دیگر از زمینه ها برای وضع اصول بنیادین اجازه داده شده است).^{۳۳} دوم این که، شورا خود را به اصل ۳۴ محدود کرد تا فضای عمل پارلمان را تعیین کند و هر وقت، شرایط مطابقت با قانون اساسی احتیاج به کمک گرفتن از قانونی داشت، این مساله به فهرست کارهای پارلمان اضافه شود. به عنوان مثال، در مقدمه ی ۱۹۴۶ تصریح شده که قانونی باید اعمال حق اعتصاب را سازماندهی کند، بنابراین این موضوع یکی از مسایل کاری پارلمان تلقی می شود. در نهایت، در ۱۹۸۲ شورا تصمیم گرفت که قوانین پارلمانی را که پیشروی به حوزه ی دولت می کنند، نمی توان مخالف با قانون اساسی اعلام کرد.^{۳۴} در همه ی موارد، شورا در هدفش برای از میان بردن تقسیم بندی مطلق میان پارلمان و دولت موفق بوده است.

شیوه های تصمیم گیری

شورای قانون اساسی، چارچوب نسبتاً پیچیده ای برای بررسی مطابقت با قانون اساسی متن مورد بررسی ایجاد کرده است. نه تنها شورا، چهار زمینه برای بررسی صیانت از قانون اساسی وضع کرده است (فقدان صلاحیت قانونی، بی نظمی روش کار، نقض قانون اساسی و تناسب)؛ بلکه شورا به شیوه های خلّاق تفسیر برای تامین بررسی مطابقت با قانون اساسی مفاد قوانین متوسل شده است.

^{۳۳} - گرچه این بحث وجود دارد که تعیین اصول بنیادین به مداخله ی ظاهری بیشتر پارلمان اشاره دارد.

^{۳۴} - قانون اساسی، روشی را پیش بینی کرده که بوسیله ی آن دولت می تواند از شورای قانون اساسی بخواهد که شرایط قانونی را که شامل صلاحیت دولت می شود، مجدداً طبقه بندی کند.

زمینه های بررسی مطابقت با قانون اساسی

زمینه ی «بی نظمی روش کار»^{۶۵} کما بیش روشن است: به عنوان مثال وقتی چنین مشورتی را نهادهای ذیصلاح می توانند از شورا درخواست کنند که در قانون اساسی مقرر شده باشد.^{۶۶} هم چنین، درک زمینه ی «نقض قانون اساسی»^{۶۷} آسان است: تفسیر نادرست مفاد قانون اساسی یا نادیده گرفتن آزادی مدنی، آشکارا قابل بررسی توسط شورا می باشد. البته، باید به یادداشت که اصطلاح «قانون اساسی» از نظر شورا شامل تمام آن چه که تحت پوشش «bloc de constitutionalité» قرار می گیرد، درک می شود.

زمینه ی «فقدان صلاحیت قانونی»^{۶۸} به تفسیر بیشتری احتیاج دارد: شورا متن مصوب پارلمان را رد می کند؛ نه تنها وقتی که پارلمان صلاحیت قانونی برای قانون گذاری در آن موضوع را ندارد، بلکه وقتی که در پارلمان از اختیاراتش استفاده نمی کند. به عنوان مثال، پارلمان به سازمان های شبه غیر دولتی^{۶۹} برای تصمیم گیری در میزان مالیاتی که با تامین مخارجشان بوجود آورده اند، اجازه ای واگذار نکرده است.

بالاخره، گاهی شورا به اقدامی بحث انگیز دست می زند: تناسب و خطای آشکار^{۷۰}. تقریباً در اوایل کار، شورا تصمیم گرفت که پارلمان بطور تناسبی قانون گذاری کند. به عنوان مثال جریمه ای که علنی کردن درآمد شخص را مجازات می کند اگر جریمه برابر با میزان اعلام شده، باشد، آشکارا نامتناسب است. این اقدام، زمینه ای بحث انگیز از ابتدا بوده است. نخست، مجموعه اصطلاحاتی که در ابتدا، توسط شورا بکار گرفته می شد، نامناسب و در حقیقت قابل انتقاد بودند. از سال ۱۹۸۱ شورا تا اندازه ای به موقع از عبارت «خطای آشکار» استفاده کرد. در نظری که ذکر شد، مشکل می توان پذیرفت که نهادی هم چون پارلمان مرتکب «خطای آشکار» شده است. به نظر می رسد که این اصطلاح باید با نظارت بر تناسب قوانین^{۷۱} جایگزین شود. این نظارت دو شکل دارد: شورا این موضوع

65- Procedural irregularity

66- کلیه ی مقرراتی که به سازماندهی نظارت بر قلمروها می پردازند، باید جهت مشورت، نخست به مجلس آن قلمرو تسلیم شوند. اگر این عمل صورت نگیرد، شورای قانون اساسی آن مقررات را خلاف قانون اساسی اعلام می کند.

67- Violation of the Constitution

68- Lack of jurisdiction

69- quangos

70- Proportionality and erreur manifeste

71- Control of Proportionality

را بررسی می کند که مفاد قانونی با هم نا متناسب نباشند (مانند آن چه که در بالا ذکر شد)؛ یا محدودیت های ایجاد شده برای حقوق و آزادی ها بیش از حد، نا متناسب نباشند.^{۷۳}

شیوه های تفسیر

شورای قانون اساسی، به شیوه هایی از تفسیر که نظارتش را گسترش زیادی داده و عملکردش را انعطاف بیشتری می بخشد، دست می زند. چون شورا نمی خواهد چندان زیاد به برخی از مقررات ضربه بزند، اقدام به راهنمایی هایی درباره ی معنی یا تحقق مفاد قانون تحت بررسی، می کند. دو شیوه برای تفسیر وجود دارد: «تفسیر بی طرفانه»^{۷۴} و «تفسیر مثبت»^{۷۵}. بوسیله ی تفسیر بی طرفانه، شورا امکان مخالفت با قانون اساسی را با تاکید بر ممنوعیت تفسیر، بر می دارد. در مقابل، با تفسیر مثبت، شورا برخی شرایط خارجی را به قانون اضافه می کند تا موجب مطابقت آن قانون با قانون اساسی شود. به عنوان مثال، مفادی که به اتحادیه ای صنفی برای آغاز دعوا به نام یک کارگر که مازاد بر احتیاج شده، اختیار می دهد؛ ابتدا باید ارتباط کارگر با اتحادیه تشخیص داده شود تا امکان طرح چنین دعوایی ممکن باشد.

شورا نه تنها راهنمایی روشن درباره ی اهمیت مفاد قوانین به حساب می آید، بلکه اغلب دستور عمل روشنی درباره ی اجرای مفاد آن نیز می دهد. این هدایت ها می تواند خطاب به مقام های اداری مسوول اجرای آن مفاد بوده یا خطاب به دادگاه های مسوول نظارت بر این اجرا باشد. در تصمیم ۵ آگوست ۱۹۹۳، شورا اعلام کرد که کنترل های موردی هویت اشخاص، اگر دو شرط در آن لحاظ شود، مطابق قانون اساسی است: نخست، مقام های پلیس باید در کلیه ی پرونده ها، برخی شرایط خاصی را که خطری برای نظم عمومی ایجاد کرده و همان سبب این کنترل شده است، اثبات کنند. دیگر این که، دادگاه باید شرایط مذکور را به ترتیب از لحاظ قانونی واقعیت و لزوم دلایلی را که باعث این کنترل شده، مورد بررسی قرار دهد.

^{۷۳}- به عنوان مثال، حق کنترل مشخصات فردی تا چهار کیلومتر پیش از مرز، آزادی فردی را، بسیار محدود می کند.

^{۷۴}- neutralizing interpretation

^{۷۵}- constructive interpretation

نتیجه

گرچه رژیم جمهوری پنجم، تا اندازه ای در راهی قرار گرفت که غیر متظره بوده است. به نظر می رسد این راه ایجاد توازن نهادی می باشد؛ اگر چه این توازن بیشتر در حمایت از پارلمان سنگینی می کند. چون پارلمان چنان ضعیف شده که بطور صحیحی نمی تواند نقش دموکراتیک خود را انجام دهد.

در این اواخر، تلاش های کم اهمیتی برای افزایش اقتدارات این نهاد انجام شده است. اصلاحات ۱۹۹۵ و برخی افزایش اختیارات در ۱۹۹۶، مثالی برای نمود مستقیم این روند می باشد. اما هنوز راهی طولانی برای پیمودن وجود دارد. به هر حال باید امیدوار بود که اصلاحات قانون اساسی، اختیارات پارلمان را افزایش بیشتری بدهد.

